

یاد و یادبود

- یادى از فواد روحانى / دكتر محمدعلى موحد
- به یاد دكتر مهدى سمسار / دكتر محمدابراهيم باستانى پاریزی
- سالروز خاموشى لطف الله مجد / مهندس عبدالحمید اشراق

فواد روحانی در ۱۰ بهمن ۱۳۸۲ در لندن بدرود حیات گفت. او به هنگام مرگ ۹۴ سال داشت. اندکی پس از پیروزی انقلاب به ژنو رفت و تقریباً از ده سال پیش رحل اقامت به لندن کشید. در اواخر عمر گرفتار بیماری الزایمر شد و از اداره خود عاجز ماند. زن و دخترش که با وی بودند او را به خانه سالمندان سپردند و هم در آنجا بود که چشم از جهان بر بست.

درست پنجاه سال پیش در همین ایام یعنی ۱۰ بهمن ۱۳۳۲ بود که من فواد روحانی را از نزدیک دیدم و با او آشنا شدم. کودتای ۲۸ مرداد ضربه سنگینی بود که تعادل روحی و نظام زندگانی بسیاری از جوانان ایده‌آلیست آن روزگار را بر هم زد. وضع مزاجی من هم خراب بود و از یک بیماری مبهم و نامشخص رنج می‌بردم. شب‌ها خوابم نمی‌برد و داروی خواب مفید نمی‌افتاد ولی اثر آن در سرتاسر روز منگ و کرخت و سنگین می‌داشت. من در آبادان منزل داشتم و کارم در اداره مرکزی شرکت ملی نفت در خرمشهر بود و هر روز می‌بایستی فاصله میان منزل تالاب شط در خرمشهر را با اتوبوس می‌آمدم و در آنجا سوار قایق موتوری می‌شدم تا به آن سوی شط بروم. همین که باد شط بر من می‌خورد حالت سرماخوردگی پیدا می‌کردم. مرتب سرفه می‌کردم. مرحوم منوچهر بزرگمهر که من با او کار می‌کردم گمان می‌برد - بلکه یقین داشت - که من مسلولم و چه دکتر کهنمی رئیس بیمارستان شرکت نفت فشار می‌آورد که کاری برایم

بکند و آن خدا پیامرزی که آدم بسیار نیک نفسی هم بود چه کار می توانست بکند جز عکس برداریها و آزمایشهای مکرر که پاسخ همه منفی بود. ریه های من، مثل سایر اعضا و جوارح، ضعیف بودند لیکن سلئی در کار نبود. در چنین اوضاع و احوالی فرصتی پیش آمد برای انتقال من به تهران. با دکتر خطیر که پزشک معالجم بود مشورت کردم گفت دوی دردت همین است. و همین هم بود که آن حالت پس از ترک آبادان کم کم بهبود یافت.



آبادان خاموش بود و در حالت انتظار به سر می برد. دو سال پیش ایرانیها آمدند و از فرنگی ها خلع ید کردند. اینک همه می دانستند که فرنگی ها می آیند و تأسیسات خلع ید شده را باز پس می گیرند. همه نگاه ها به تهران بود. تهران کار مصدق را ساخته بود و او را به دادگاه کشیده بود و روابط سیاسی با انگلیس را تجدید کرده بود و آماده شده بود تا مسأله نفت را به نحوی که قابل قبول برای امریکا و انگلیس و کمپانی های نفتی آنها باشد فیصله دهد. در همان بهمن ماه که من آبادان را ترک گفتم هیأتی فنی از سوی کمپانی های نفتی به خوزستان رفت تا کارشناسان وضع پالایشگاه و تأسیسات نفتی را ببینند و کم و کیف آن را به مدیران خود گزارش دهند.

۳۳۳

من پیش از آنکه به آبادان بروم دوردور فؤاد روحانی را می شناختم. مردی تنها که عاشق پیاده روی بود، در خیابانهای نه چندان پرزدحام و نه چندان آلوده آن روز تهران راه می رفت و همیشه در حین راه رفتن کتاب می خواند. قیافه او برای هم سن و سالهای من که اهل کتاب بودند آشنا بود و این مایه درباره او می دانستند که انگلیسی دان درجه اول است و در شرکت نفت کار می کند. یک بار هم من او را در کتاب فروشی دیده بودم که یک قرآن ترجمه فرانسه را خرید.

در آبادان که رقوم اطلاع بیشتری درباره او پیدا کردم. کارهای فنی و اجرایی در زمان انگلیسی ها در آبادان و مناطق نفت خیز متمرکز بود و اداره شرکت نفت در تهران عمده وظیفه دار ارتباط با مقامات دولتی بود و روحانی در تهران کار می کرد و در تمام مذاکراتی که شرکت با دولت انجام می داد به عنوان مترجم حضور داشت. او پس از ملی شدن نفت همچنان در تهران ماند و با دولت مصدق همکاری کرد و حتی در اواخر دوران به نمایندگی از شخص مصدق برای ملاقات با کی. بی. راس به ژنو رفت لیکن راس در موعد حاضر نشد و عذر خواست. بعدها معلوم افتاد که در همان ایام تصمیم برای انجام کودتا در واشنگتن یکسره شده و باب مذاکره با مصدق برای همیشه مسدود گشته بود.

من در آبادان از طریق بزرگمهر این قدر می دانستم که روحانی روی الهی نامه عطار کار می کند. روحانی گاهی مشکلات آن کتاب را بوسیله تلفن با بزرگمهر مطرح می کرد و یکی دو بار اتفاق



● فواد روحانی

افتاده بود که من در اطاق بزرگمهر بودم و او نظر مرا خواسته بود و بدینگونه یک آشنائی بسیار جزئی و غیرمستقیم پیدا کرده بودیم.

انتقال به تهران فرصتی بود که من روحانی را از نزدیک بشناسم. کشش روحی او به مطالب عرفانی پُلی بود در میان ما. او ترجمه فرانسۀ الهی نامه را در دست داشت و برای این کار نخست می‌بایستی متن تثبیت شده منقحی از اصل فارسی ترتیب می‌داد. مبنای کار روحانی چاپ ریتر بود که آن را به روش التقاطی با سه نسخه خطی موجود در کتابخانه ملک و کتابخانه سلطنتی تهران تطبیق کرده بود و من همان را با یک نسخه خطی دیگر در کتابخانه مجلس شورای ملی تطبیق کردم و یادداشت‌هایی فراهم آوردم که مبنای کار او در تهیه مقدمه و توضیح مشکلات ابیات بود. بعد هم قرار چاپ آن را با مرحوم زوّار گذاشتم. ترجمه فرانسۀ الهی نامه را روحانی به توصیه هانری کربن در دست گرفته بود و قرار بود کربن اشراف بر ترجمه او داشته باشد و نمی‌دانم چه شد که میان آن دو شکرآب شد.

روحانی پس از الهی نامه عطار جمهوری افلاطون را به دست گرفت و آن کتاب را از روی ترجمه‌های فرانسه و انگلیسی به فارسی برگرداند. در این مرحله هم من به او کمک کردم. ترجمه را خواندم و آن را با ترجمه عربی که داشتم مقایسه کردم و نکته‌هایی را که به نظرم می‌رسید تذکر دادم.

روحانی مردی بذله‌گو، نیک محضر، دارای اطلاعات وسیع، خوش بیان و خوش خط و خوش قلم بود که چون دست روی کاغذ می‌گذاشت همینطور روان و بی‌وقفه می‌نوشت. هیچ چیز نظم فکری او را مختل نمی‌ساخت. او می‌توانست چند صفحه بدون کمترین قلم خوردگی و تغییر و تبدیل بنویسد. نثری نه چندان با شکوه، ولی رسا و زیاندار داشت. به انگلیسی و فرانسه مسلط بود و با لاتین و ایتالیائی و عربی به حد کفایت آشنا بود کتاب زیبایی‌شناسی کروچه را مستقیماً از متن ایتالیائی ترجمه کرد. در موسیقی کلاسیک از معدود خیرگان ایرانی به شمار می‌آمد. تار و پیانو نیز می‌نواخت. بالجمله ذهنی روشن داشت. بر هر مطلبی که مرور می‌کرد به سرعت آن را درمی‌یافت و با مهارت آن را تقریر می‌کرد.

اندک زمانی پس از انتقال من به تهران، در اوائل سال ۱۳۳۳ مذاکرات نفت شروع شد. این مذاکرات در عمارت الهیه شرکت نفت انجام می‌شد. ریاست طرف ایرانی با دکتر علی‌امینی وزیر دارائی کابینه زاهدی بود. فؤاد روحانی، فتح‌الله نفیسی، عطاءالله اتحادیه و رضا فلاح از اعضای هیأت مدیره شرکت ملی نفت ایران به عنوان مشاوران وزیر دارائی عمل می‌کردند.

روزی از او پرسیدم که چگونه توانسته است با این جریانات ضد و نقیض همکاری کند و در عین حال مورد اعتماد همه آنها باشد. گفت او کارشناسی است که تخصص خود را به هر کس که در مقام خریداری آن باشد عرضه می‌کند و عقاید و تمایلات شخصی را در مأموریتی که به او مراجعه شود دخالت نمی‌دهد و می‌کوشد تا با نهایت امانت‌داری و به بهترین وجه آن را به انجام برساند.

فهم و قبول و هضم این مطلب در آن روزگار برای من آسان نبود. بعدها که مطالعاتم وسعت بیشتری پیدا کرد دریافتم که آنچه وی گفت زبان حال مشترک دیوانیان و دبیر پیشگان ایران از قرنهای دور دست بود که مناصب و خدمات عمومی را بر عهده می‌گرفتند. زمام حکومت اگر به دست امیر عرب بود یا سردار ترک یا خان مغول، امور دیوان جز با استفاده از تخصص کارگزاران میسر نبود و منطق مشترک فرهیخته‌ترین کارگزاران - از ابن مقفع و بیهقی گرفته تا عمیدالملک کندری و نظام‌الملک طوسی و عطاالملک جوینی و رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تا اعتمادالسلطنه و مخبرالسلطنه - چیزی نبود جز همان که روحانی با من گفت.

چند سالی پس از کودتا ماجرای تأسیس اوپک پیش آمد. شرکتهای نفتی دوبار پشت سر هم بهای نفت را پائین آوردند و درآمد کشورهای صاحب نفت کاهش فاحش یافت و بیم آن می‌رفت که این روال قیمت شکنی ادامه پیدا کند. پرس الفونسو وزیر نفت ونزوئلا که مردی متفکر و

تاریخ اوپک

نویسنده: فؤاد روحانی
ترجمه: منوچهر روحانی

تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران

نویسنده
فؤاد روحانی



تهران، ۱۳۵۲

۳۳۶

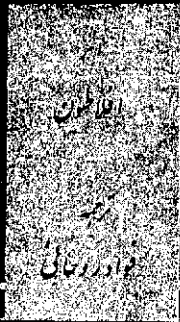
روشن بین بود (او را فیلسوف نفت می خواندند) در این اندیشه افتاد که دولتهای صادر کننده نفت نیاز به یک حرکت دسته جمعی دارند. اعتراض تک تک دولتها فایده نداشت. هنوز داستان مصدق فراموش نشده بود که چگونه نفت ایران را بایکوت کردند و دولتی را که یکه و تنها در مقام معارضه با کارتلهای نفتی برآمده بود به زانو در آوردند. کمپانیها به شکل دسته جمعی عمل می کردند. معارضه با آنها نیز می بایستی به همین شکل صورت می گرفت. توجه القونسو به حوزه خلیج فارس معطوف بود و همه توان خود را در تبلیغ این اندیشه مصروف می داشت.

در ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۹ کودتائی در عراق رخ داد و رژیم سلطنتی را از آن کشور برانداخت. دولت انقلابی عبدالکریم قاسم در اوت ۱۹۶۰ از ایران و عربستان و کویت و ونزوئلا و قطر دعوت کرد تا در تاریخ ۱۰ سپتامبر نمایندگان خود را برای مشورت به بغداد بفرستند. در آن ایام شاه می کوشید تا خود را از عربها دور نگاه دارد و بر آن بود که طرح همکاری و سیمعی را با اسرائیل، که مورد تحریم نفتی عربها بود، پی ریزی کند. شاه قاطعانه به بلوک غرب پیوسته بود و خود را

۱- این مرد صالح و مطلع و درخور احترام از همکاران نزدیک بتانکورت مؤسس حزب دموکرات ملی ونزوئلا و رئیس جمهور آن کشور بود. آنها هر دو تحصیلاتشان در رشته حقوق بود. پرنس الفونسو تقریباً مقارن انقلاب ایران بر اثر ابتلا به سرطان درگذشت.

جمهور

پاسخ به ایوب



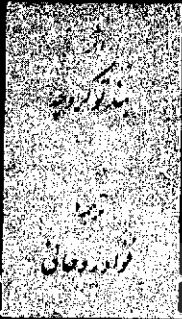
مستظهر به امریکا می دانست و می کوشید تا روابط خود را با شرکتهای بزرگ نفتی گرم نگاه دارد. عبدالله انتظام رئیس هیأت مدیره شرکت ملی نفت ایران در سفر امریکا بود و قرار چنان بود که او در این سفر به سیاست مستقل ایران در قبال عربها تأکید ورزد و تصویری از ایران به عنوان یک دولت غیرعرب که غرب می تواند روی آن حساب کند ارائه دهد و انتظام در همین زمینه مصاحبه‌ای کرده بود که بنا بود در شماره ۱۰ سپتامبر ۱۹۶۰ مجله اکونومیک اینتلیجنت ویکلی چاپ شود و این تاریخ درست روزی بود که در دعوت نامه بغداد برای جلسه نمایندگان دولتها در نظر گرفته شده بود.

دعوت نامه بغداد کاسه و کوزه‌ها را به هم ریخت. شاه نمی توانست خود را از این بازی دور نگاه دارد. پس در صدد برآمد هیأتی را به بغداد بفرستد و برای ریاست آن هیأت کسی بهتر از فؤاد روحانی نبود که نفر دوم شرکت ملی نفت ایران، بعد از انتظام، به شمار می آمد. به هر ترتیب بود جلو انتشار مصاحبه انتظام را گرفتند و روحانی به بغداد رفت. اما او دستوری نداشت و نمی دانست که چه بکند. دیگران در صدد ایجاد سازمانی ثابت بودند که بتواند دنباله کار را بگیرد و ایران می خواست سر و ته ماجرا را با برگزاری یک جلسه مشورتی هم بیاورد. سه روز اول کنفرانس بدینگونه با بلا تکلیفی گذشت اما ۱۴ سپتامبر روحانی که دستور تازه‌ای از تهران دریافت کرده بود با نظر دیگران موافقت نمود و قرار شد تشکیلاتی برای ایجاد هماهنگی میان

کشورهای صاحب نفت و بررسی راه‌های مقابله با بازبهای شرکت‌های نفتی ایجاد شود. نام آن هم به پیشنهاد ایران «سازمان کشورهای صادرکننده نفت» (اوپک) معین شد. در دومین جلسهٔ اوپک که در ژانویه ۱۹۶۱ در کاراکاس تشکیل یافت فؤاد روحانی به سمت دبیرکل اوپک انتخاب شد و دبیرخانه سازمان در ژنو استقرار یافت.

اوپک قطعنامه‌هایی صادر کرد که اجرای آنها محتاج همکاری و قبول شرکت‌های نفتی بود ولی شرکت‌های نفتی از شناسائی اوپک به عنوان طرف مذاکره تحاشی می‌نمودند. آنها می‌گفتند ما با تک تک دولت‌ها سر و کار داریم و هر یک از دولت‌ها می‌تواند براساس قراردادی که دارد با ما به گفتگو بنشیند. آخر الامر چاره‌ای دیگر اندیشیده شد: در کنسرسیوم ایران همهٔ کمپانی‌های بزرگ - اعضای کارتل بین‌المللی نفت - عضویت داشتند و روحانی نمایندهٔ ایران بود. قرار شد دولت‌های دیگر هم به روحانی نمایندگی بدهند تا راه بهانه‌گیری و ظفره رفتن بر کمپانی‌ها بسته شود. حالا دیگر فؤاد روحانی رجلی بین‌المللی در یکی از حساس‌ترین ساحت‌های اقتصادی و سیاسی جهان به حساب می‌آمد اما او وظیفه‌ای بسیار دشوار بر عهده گرفته بود. دولت‌های عضو اوپک هر کدام گرفتاری‌های خاص خود را داشتند ولی بطور دسته جمعی بر روحانی فشار می‌آوردند که ایستادگی کند و به کمتر از آنچه در قطعنامه‌ها آمده است رضایت ندهد و شاه ایران می‌خواست از موقعیتی که پیش آمده است حداکثر استفاده را ببرد و مهار کار را در دست خود نگاه دارد. اعضای هیأت مدیرهٔ شرکت ملی نفت ایران هم متوقع بودند که روحانی، به عنوان یکی از مدیران، آنها را در جریان اقدامات خود بگذارد و از کم و کیف مذاکرات آگاه سازد و حال آنکه وزیر دارائی (بهنیا) از او خواسته بود که این مسائل را محرمانه نگاه دارد و با کسی چیزی نگوید. سرانجام روحانی که عملاً هم نمی‌توانست در تهران باشد و در کارهای جاری شرکت ملی نفت ایران مداخله کند از عضویت هیأت مدیره کنار رفت و بازنشسته شد و به دبیرکلی اوپک اکتفا نمود. جلسات مکرر مذاکرات نشان داد که شرکت‌های نفتی حاضر به قبول خواست‌های اوپک نیستند ولی راه حل نیم‌بندی پیشنهاد کردند که شاه برای پذیرفتن آن آمادگی نشان داده بود و تفصیل ماجرا در این مختصر نمی‌گنجد. مختصر آنکه روحانی که برای بار دوم به دبیرکلی اوپک برگزیده شده بود کنار گذاشته شد و عبدالرحمن بزاز نماینده عراق جای او را گرفت. روحانی به تهران آمد و مدتی در دوران حسنعلی منصور عنوان مشاور دولت را داشت و در همین اثنا چند ماهی به عنوان استاد مدعو به دانشگاه کلمبیا رفت و سپس به سمت دبیرکل آرسی دی (سازمان منطقه‌ای برای توسعه) انتخاب شد و مدت سه سال در آن سمت باقی بود و از آن پس نیز به عنوان مشاور دولت تا زمان انقلاب عمل می‌کرد و گاهی نیز مأموریت‌هایی از سوی سازمان ملل متحد به او مراجعه می‌شد.

کلیات زیباشناسی



نویسنده: سیروس مصدق فواد روحانی

در ۱۳۵۳ به هنگام انعقاد قرارداد جدید کنسرسیوم از روحانی خواسته شد تا به عنوان مشاور دولت در جریان مذاکرات و تنظیم قرارداد شرکت کند. خلاصه آنکه وی در تمام جریانات مهم مربوط به نفت در تمام دوره محمد رضا شاه شخصاً وارد بود. ماجرای مربوط به اوپک را در کتابی به نام تاریخ اوپک A History of OPEC نوشته که توسط برادرش منوچهر روحانی به فارسی ترجمه شده است. این کتاب رساله‌ او برای تحصیل درجه دکتری حقوق بود. کتابهای دیگری از او زیر عنوان تاریخ ملی شدن نفت ایران و تاریخ بیست ساله نفت ایران، پیش از انقلاب توسط کتابهای جیبی و انتشارات فرانکلین چاپ و منتشر شده بود اما اینها محتوی روایت رسمی او از ماجراهای نفت است. او عادت داشت که سرگذشت‌های روزانه خود را یادداشت می‌کرد. دفترهای یادداشت روزانه او می‌تواند تصاویری از رویه دیگر ماجراها را در بر داشته باشد. او خود می‌گفت آنها را در تهران جا مانده است و من امیدوارم آن اوراق روزی در دسترس استفاده پژوهشگران گذاشته شود.

«کتاب امروز» که توسط شرکت سهامی کتابهای جیبی منتشر می‌شد در شماره زمستان ۱۳۵۳ خود مصاحبه مفصلی با فواد روحانی داشت که نجف دریابندری، مجید تهرانیان، بیژن جلالی و عظیم وهاب‌زاده در آن شرکت کرده بودند. فهرست آثار روحانی که در ذیل آن مصاحبه آمده بود به قرار زیر است:

الف) تألیف

A History of O. P.E.C. New York, Praeger, 1971.

ترجمه فارسی این کتاب بزودی منتشر خواهد شد.

● تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران. کتابهای جیبی، ۱۳۵۲، ۵۴۳ ص، رقمی. چاپ دوم:

۱۳۵۳.

● صنعت نفت ایران: بیست سال پس از ملی شدن (در دست تألیف)

ب) ترجمه

Plato's Republic

● جمهور: افلاطون

بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۵، ۶۴۸ ص، رقمی چاپ دوم: ۱۳۴۲

● الهی نامه: عطار نیشابوری ترجمه به فرانسه

Le Livre divin: (Elahi - nameh), Paris, Albin Michel, 1961.

تصحیح فارسی: زوار، ۱۳۴۰، ۳۸۶ ص، وزیری.

Benedetto Croce: Breviario di Estetica

● کلیات زیباییشناسی: بندتو کروچه

بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴، ۲۴۹ ص، رقمی. چاپ دوم: ۱۳۵۰

C. G. Jung: Answer to Job

● پاسخ به ایوب: کارل گوستاو یونگ

بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰، ۲۳۱ ص، رقمی.

C. G. Jung: Psychologie Et Religion

● روانشناسی و دین: کارل گوستاو یونگ

کتابهای جیبی، ۱۳۵۲، ۲۲۶ ص، جیبی بلند.

● تاریخ افکار اجتماعی از افسانه تا علم: بکر و بارنز

Howard Becker; Harry Elmer Barnes:

Social Thought from Lore to Science

این آخرین ترجمه روحانی که نام آن در جدول آمده است (تاریخ افکار اجتماعی از افسانه تا

علم) اگر هم چاپ شده من آن را ندیده‌ام. از آثار دیگر روحانی که پس از تاریخ آن مصاحبه انتشار

یافته کتاب «زندگی سیاسی دکتر مصدق در نهضت ملی نفت» که نخست به شکل سلسله مقالاتی در یکی از روزنامه‌های فارسی در خارج از ایران به چاپ رسید و سپس به صورت کتاب در آمد. و دیگر کتابی است به انگلیسی درباره محتوای قرآن که ترجمه فارسی آن نیز به قلم مؤلف ولی با اسم مستعار در انگلستان به چاپ رسیده است. از ترجمه‌های تازه تر روحانی رساله هنر و زیباشناسی از شوپنهاور است که در سال ۱۳۵۷ توسط انتشارات زریاب تهران انتشار یافته و ترجمه دیگری از یونگ که می‌گفت در اختیار انتشارات خوارزمی است و هنوز به چاپ نرسیده است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی